

بن را آشکارا بر سینه و ما خدا را پنهان بر سینه عزا خواهر سوخته بشنید اینجا
رسیده بود که ما فی السموات و ما فی الارض خداوند است آنها را و زمینها را و عالم را صلی الله
علیه وسلم گفت ما کعبه روم جبرئیل آمد و این آیه آورد یا ایها النبی حسبک الله من
من انتبک من المومنین ای محمد ترا من یاربس واکو غلوفات پندی می خورای عمر پس
بعضی گفته اند ای محمد ترا من بسم و هه مؤمنان که منابع توانند نگاه من را صلی
الله علیه وسلم و عمر رضی الله تعالی عنه و هه باران روی محرم کعبه نهادند آوردند
و صدای قرین همه بردی کعبه منتظر که اکنون عمر بنی محمد صلی الله علیه وسلم را
بیاورد چون بدید کعبه و سیدک عمر رضی الله تعالی عنه تیغ برکشید و بر لبان حمله کرد
همه منبرم شدند روی کعبه را بکشد بعد از آن سیدک شصت و یک بر طاقهای
کعبه نهاده بودند اشارت کرد که یا ایها الاصنام هذا اسمی ان کان حقاً ما
يقولنا سجدوا ان ساعت که عمر رضی الله تعالی عنه اشاره کرد سوی بر هفتاد نام
مؤمنان برخاست که نباید که با اشارت عمر رضی الله تعالی عنه نشان نکوسار نکردند
عمر رضی الله تعالی عنه در حقیقت دین شکر کرد و بیکیا همه بیان روی و افتادند و
کعبه از بنان خالی شد یک بت دیگر از شستن روزی دیگر با اشارت علی بنیفاذ تا آن
که فخر بن علی را حاصل شد در جاهدیت عمر رضی الله تعالی عنه میمود و در اسلام نیز

مرح

مرح بود تا حدی که هزار و هفتصد منبر در خطابت بنهاد با و از طه شنید
خواهر بنید افتاد در روم عاشقت که چون خواهند که شیر را بکشد زنا را بکشد
تا بنفقه خوش بگری بخوانند تا آن شیران ست شوند و آزادان بگری کردند و بی
جبر گرفتار شدند و افعه عمر رضی الله تعالی عنه هاید بود خداوند عمر بنی محمد صلی
الله علیه وسلم آمد و در ایمان دادی ما هفتاد سال است تا ایمان داریم و محمد صلی
الله علیه وسلم داد و ست می داریم که ما را بر ایمان نگاه داری ای پسر یا رب العالمین
توله تعالی ولا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الخلق
واقع حسین بایزید آن بود که عد و فی اصلی و عد و فی بود و فی اصلی آن بود
که عبد مناف و جد مصطفی داد و پس بود یک شکو آمد یکی را نام هاشم و یکی دامیه
هر دو بیست و نه در هم سله از پس کردن تا شصت و یک عید صفاق ایشانرا بشمارانیم
و از پدایش شصت و یک میان شان بماند تا بماند تا بر یک دیگر شصت کشیده و هاشم
حیدر حسین بود و با سخاوت بدجه که هرگاه با دگرم با سر نو زیدی شتری بکشتی
و عمر داد و ست کردی دامیه که برادری هاشم بود چنانکه در هاشم بود و دامیه
بخل بود دامیه را پسری بود نام او حبه حربه را پسری بود نام او ابو سفیان و ابو
را پسری بود نام وی معاویه و معاویه را پسری بود نام او یزید و هاشم را پسری بود